

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

معناشناسی «گناه» - ۲

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۲/۱۰

کد سخنرانی: ۲۲-۱۳۹۰/۰۲/۱۰

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳.....مراقبه و محاسبه محور سیرالی الله
- ۳.....رابطه ی وجودی میان اعمال انسان و حوادث عالم
- ۴.....سلب نعمت مهمترین اثر تخریبی گناه
- ۵.....آثار و پیامدهای گناهان
- ۶.....اهمیت علم آموزی در اسلام
- ۷.....حیثیت استقلال در برابر حقیقت وجود؛ پاداش و مجازات متناسب آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
 نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ،
 وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ
 الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ.

مراقبه و محاسبه محور سیرالی الله

جلسات قبل عرض شد که اصلی ترین محور در برنامه های سیرالی الله، مراقبه و محاسبه روزانه هست و عرض شد که این مراحل مختلفی دارد؛ در هر مرحله و در هر مرتبه خودش، آثار خاصی را در درون انسان ایجاد می کند و اساتید بزرگوار، به تناسب آن مرحله از مراقبه، دستورات جنبی را صادر می کنند، چه دستورات ذکر و چه دستورات فکری و چه دستورات عبادی و چه سایر دستورالعمل ها، متناسب آن مرحله از مراقبه هست. به لحاظ اهمیت فوق العاده این امر چند جلسه بیشتر در حول و حوش آن بحث می شود که عرض شد نکاتی چند؛ توجه به آن ها موجب تقویت این مراقبه و محاسبه می شود که از جمله آن ها یکی توجه به این حقیقت که تمامی آدم ها به هم يك پیوستگی خاصی دارند و بلکه با يك نگاه دقیق يك حقیقت واحدی است که در نظام های متفاوت، جلوه ها و خصوصیات متناسب آن نظام را ظهور می دهد که انسان با نگاه سطحی تصور و توهم می کند که این عالم ها متعدد و از هم جدا هستند، و نکته دیگری که توجه به آن خیلی مهم هست، معنای گناه هست که باید از آن معنای متعارفی که در عرف به آن معنا توجه می شود عمیق تر از آن [توجه کرد].

رابطه ی وجودی میان اعمال انسان و حوادث عالم

گناه در واقع هر حرکت و فعلی که به هر نیت منفی از انسان صادر می شود و موجب نقص در حرکت وجودی انسان می شود و اثر عدمی در این حرکت پهنه هستی در انسان ایجاد می کند و در واقع برخلاف نظام آفرینش اوست، این گناه است و انسان چه بخواهد و چه نخواهد با همه وجود از آن وحشت دارد، از آن می ترسد، از آن نفرت دارد. کما اینکه آن قسمت از این افعال که محسوس اوست، چگونه از آن وحشت می کند؟ همانکه بگویند در اثر فلان فعل انگشت را می بریم، چون محسوس اوست، این از آن ناراحت است، برایش ناگوار هست. چون این امر محسوس اوست، فوراً این نفرت و وحشت ظهور می کند، اما اینکه آن آثار نامحسوس از اعمال او که در مسیر زمان ظهور خواهد کرد به علت نامحسوس بودن به آن بیخیال است، و عرض شد گناه به این معنا و مفهوم يك امر بسیار بسیار دقیقی است و به عبارت دیگری بخواهیم عرض کنیم که قرآن و روایات این را اثبات فرموده که عالم روح دارد و از انسان هر فعلی و هر نیتی صادر می شود آن فعل در این عالم شروع به رشد می کند و انسان خودش هم که در این مسیر در حال حرکت است، در پهنه هستی، این ها در يك نقطه ای از زمان به هم تلاقی خواهند کرد و انسان با نگاه ابتدائی توهم می کند که این برخورد يك امر تصادفی و

اتفاقی است! در حالیکه مبنای آن از زمان‌های گذشته بدست خودش، بذرش پاشیده شده است و امروز به این نقطه رسیده است. البته اثبات این امر که عالم روح دارد و این حرکت‌ها در پهنه هستی رشد می‌کند يك بحث مفصلی هست که این‌ها در جلسات به عرض رسیده و سی‌دی‌هایش موجود است. مثلاً وقتی ما انگشتمان لای در می‌ماند ما این را يك امر تصادفی و پدیده‌ای تلقی می‌کنیم؛ نظیر آن کسی که وقتی در يك چهارراهی دو تا ماشین بهم می‌خورند با يك نگاه ابتدائی و ساده‌اندیشانه و تنگ‌نظرانه خیال می‌کند الان این حادثه اتفاق افتاد. در حالیکه با يك نگاه دقیق و واقع‌بینانه این از چند ساعت پیش، با محاسبه همه عللی که در این بکار رفته از آن لحظه‌ای که این دو ماشین به حرکت افتادند، مقدار سرعتی که در این بکار رفته، مقدار توقفی که در جاده پیش آمده، اصطکاک‌های موجود که در این حرکت داشته، تمام و تمام این‌ها در يك محاسبه دقیق برآیند و نتیجه‌اش الان این شد که به هم بخورند. حتی مقدار بهم خوردن، يك محاسبه دقیقی در عالم واقع دارد که در حد خراش برداشتن باشد، خراش عمیق‌تر باشد، داغون بشود، خردخرد بشود، چه وضعیتی پیش بیاید؟ همه اینها در عالم واقع نتیجه يك محاسبه بسیار بسیار دقیقی است. با نگاه سطحی و عامیانه این حادثه الان اتفاق افتاد. این نگاه نظیر همان نگاه هست که الان بچه اشتباهی در را بست و الان انگشت من لای در ماند، نه اینطور نبود! اهل مراقبه توجه به نکات ریز در زندگی را دارد. توجه دارد در گذشته چه ساعتی، چه وقتی، چه فعل منفی، یا نیت منفی از من صادر شد که آن در این عالم کاشته شد و الان رسید، تبدیل شد و رشد کرد و این حادثه شد که بر من برخورد کرد. کما اینکه اگر من يك عمل خوبی را با نیت خوب انجام نداده بودم و این را خنثی نکرده بود و این همینطور در مسیر رشد بود، در يك زمان بعد، اینکه انگشت لای در بماند، نبود دستم بریده می‌شد و اگر توبه نکرده بودم يك وقت، و توجه و جبرانی در این نبود. این اگر در ادامه زمان داشت رشد می‌کرد، به نکته‌ای می‌رسید که من در لای ماشین له بشوم، و همینطور اگر نباشد در لحظه جان دادن به تعبیر روایات که انگار با هزار شمشیر یا بعبارتی شمشیر هزار بار انسان را تکه تکه می‌کند. خب این در مسائل عادی هم بر ما پیداست که چگونه انسان در حال جان دادن هزار بار تکه تکه می‌شود؟ کما اینکه در حال عادی پای کسی می‌خوابد، انگار هزاران سوزن در پای او فرو می‌برند، بدون اینکه يك سوزن در کار باشد. این هوای لطیف هم حتی برایش آزار دهنده است، خب چطور می‌شود؟! با يك مختصر تغییر جریان خون، (تغییر البته در چرخش و حرکت خون) با مختصر تغییری در وضعیت آن يك همچون عذاب شدیدی را انسان احساس می‌کند. آنگاه روایت می‌فرماید که در حال جان دادن، این فعل که کاشته شده، آن خواهد شد. هرچه زمان پیش رود این لطافت من در پهنه هستی لطیف‌تر می‌شود. احساس من حساس‌تر می‌شود از يك طرف، و آن فعل رشد می‌کند سخت‌تر می‌شود، خطرناک‌تر می‌شود از طرف دیگر.

سلب نعمت مهمترین اثر تخریبی گناه

خب این انسان اگر يك محاسبه دقیقی که براساس آیات و روایات این‌ها بیان شده توجه کند، خواهد دید که چقدر موجود بیچاره‌ای است؟! چقدر سطحی‌نگر است؟! چقدر تنگ‌نظر است؟! و چقدر در پهنه هستی به این واقعیتی که دارد با وجود اینکه دارد با تمام وجود می‌بیند و احساس می‌کند که در حال حرکت است، باز غفلت دارد! عریضمان را با یکی دو حدیثی که، البته حدیث در این زمینه زیاد هست، در کتاب میزان‌الحکمه در تحت واژه «ذَنْب» خیلی احادیث

قابل توجهی را آنجا بیان فرموده است، که به خاطر ضیق وقت ما از آنها می‌گذریم و عزیزان را به آن مرجع ارجاع می‌دهیم. بنده تبرکاً فقط یکی دو حدیث را برای اثبات عرایضمان می‌خوانم؛ مولا علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يَذْنِبَ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ»^۱ حضرت می‌فرماید خداوند به بنده‌اش هیچ نعمتی را عطاء نفرمود تا اینکه آن را از او بگیرد. این کرامت حضرت حق کریم بالاتر از این حرف‌هاست که به يك کسی نعمتی بدهد و بعد از او بگیرد. اما نظام آفرینش را طوری قرار داده که اگر از او گناهی سر بزند مستحق به آن خواهد شد که آن نعمت از او سلب شود، عدم شود. پس گناه يك امر عدمی است. گناه يك حرکتی است که انسان که همین که به این عالم قرار گرفت و در پهنه هستی مرتباً این جریان هستی او را می‌برد، به بالاترین مراتب وجودی او را بکشد، این بیچاره با دست خودش، آن درجات وجودی را که نمی‌رسد بلکه در کات عدمی را خودش ایجاد می‌کند. و چون توجه ندارد و چون به مرحله خوداحساسی در این زمینه نرسیده است، بیخیال هست. اما آن مقداری که به خوداحساسی رسیده، به شدت از آن وحشت دارد، این يك امر واضحی است. «يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ» این تعریف گناه هست. هر نعمتی! خب آقا من اختلاف خانوادگی دارم، خب بلافاصله زن از شوهر و شوهر از زن ...، اهل مراقبه اینطور نیست؛ فوراً اول به خودش برمی‌گردد، می‌گوید بینم در دوران نوجوانی، کودکی، جوانی، چه اشتباهاتی داشته‌ام که بدست خودم در روح این عالم کاشتم، الان نمودش رشد کرد و این عمل خودم شده این، همنشین و مصاحب شرور من به خودم برگردد. این عمل خودم هست، اول به خودش برگردد، زود همدیگر را محکوم نکنند، خودش را کسی حساب نکند که من کسی هستم، زن من یا شوهر من، مرا به حساب نمی‌آورد، مرا درك نمی‌کند، من را چنان، من را فلان ...؛ يك رفیق شروری بر او مسلط شد، همان مقدار که در مسافرت يك همنشین دارد، يك فعلی از او صادر شده بود، الان آن به این صورت دارد برخود من ظهور پیدا می‌کند. اول انسان خودش را بررسی کند، بینم چه از من صادر شده بود که در این عالم رشد کرد، الان در این محل تلاقی اینصورت به من برخورد می‌کند. البته مسائل رفع مشکلات يك بحث دیگری است. این به این معنا نیست که ما در رفع مشکلات بیخیال و بی‌اعتنا باشیم. با يك کلمه که کار خودم به خودم هست و ولش کن، نخیر! این روحیه انسان يك امر دیگری است. انسان يك وقتی مشکل را می‌خواهد با يك روحیه خود محقانه حل بکند، يك وقت با يك بینش دیگر. توجه دارد که این مشکل را چجوری حل بکند و نقش خودش را در این حادثه اول بررسی کند، که در نحوه برنامه‌ریزی رفع مشکل به آن معنا خیلی تأثیر خواهد گذاشت.

آثار و پیامدهای گناهان

این يك باب بسیار وسیعی است که حالا از باب نمونه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَلْعَمَلَ السَّيِّئِ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ»^۲ عمل سیئه در آن عاملش اثرش سریعتر از چاقوی تیز بر گوشت است. شاید کسی این توهم برایش پیش بیاید که خوب چه می‌شد که خداوند آدم را طوری خلق می‌کرد که گناه که می‌خواهد انجام بشود بلافاصله يك چیزی مانع بشود، نگذارد این انجام بشود، به نامحرم می‌خواهد نگاه بکند، پلکش فوراً بزند و دیگر چشم

۱- خدا نعمتی به بنده‌ئی نداده که از او بگیرد جز آنکه گناهی کند که بدن سزاوار سلب نعمت شود؛ الکافی، ط-الاسلامیه؛ ج ۲، ص ۲۷۴

۲- همانا شخص گناهی مرتکب می‌شود تأثیر کار بد در صاحبش از تأثیر کار در گوشت زودتر است؛ الکافی، ط-الاسلامیه؛ ج ۲، ص ۲۷۲

تواند ببیند. خب خدا می‌توانست ما را اینجور بیافریند، خدا اینکار را کرده دیگر، منتها ما خیلی نگاه تنگ به نظام آفرینش داریم. گاهی اینطور هست و بلافاصله انعکاسش پیدا می‌شود. اما گاهی زمان می‌خواهد که این اثر ظهور پیدا نکند. این کلام خود معصوم علیه‌السلام هست، می‌فرماید این گناه که صادر شد، اثرش سریعتر از کارد تیز بر اوست، منتها در دراز مدت این چگونه ظهور کند؟! توبه کند، باب توبه خودش اثراتش را چه خواهد کرد؟ نکند، چه خواهد کرد؟! اصرار کند چه خواهد کرد؟! از روی غفلت بکند، اثر در چه وضعیتی هست؟! از روی لج بکند اثر و خاصیتش چگونه است؟! انواع و اقسام خواصی را این فعل که با آن نیت صادر شد در این پهنه شگفت‌انگیز هستی مدلهای گوناگون را دارد تولید می‌کند. امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»^۱ این حدیث واقعاً معجزه می‌کند، اگرچه همه کلمات معصوم علیه‌السلام معجزه هست اما این دیگر جهان را خطاب می‌کند. تمام مراکز علمی عالم را خطاب می‌کند و دعوت به مقابله می‌کند، می‌فرماید يك چنین بینش عمیقی را بیابید، آنهم با این قاطعیت! می‌فرماید: هر زمان که بندگان، گناهان و گناه جدیدی را تولید کنند و انجام بدهند که سابقه قبلی نداشت، مدل جدیدی از این گناه و بی‌سابقه بوده قبلاً، خداوند هم حادثه‌های جدیدی را برای این انسان، بلا می‌فرستد که اصلاً این حادثه سابقه قبلی نداشت، برای مردم ناشناخته بوده است. انسان از چند هزار متر با يك اشکال فنی هواپیما، محکم زمین بخورد، این در پانصد سال پیش، هزار سال پیش، اصلاً به ذهن کسی نمی‌آمد که از چند صد، از چند هزاران متر اینجوری زمین بخورد؛ یا به فلان مرض، فلان ویروس، مبتلا شود، بگوئیم خب آقا اثبات شده و دلایل علمی‌اش روشن است، پیداست که مریضی بخاطر فلان ویروس هست، خب این بجای خود درست، اما این ویروس تنها خودش ویروس نیست، این يك پدیده‌ای هست در پهنه هستی! این هستی بی‌نهایت پیچیده‌ای که می‌تواند بی‌نهایت مدل‌ها را در هر زمانه برای خودش ظهور بدهد و انسان‌های تنگ‌نظر فقط نگاهشان به آن دایره معطوف بشود، در حالیکه این ارتباط دارد با [گناهان جدیدی که انسان‌ها مرتکب میشوند]، روایتهای خیلی جالبی هست در مورد علم اما چون وقتان تمام می‌شود در وقت خودش ان شاء الله بحث علم و تعریف علم از دیدگاه قرآن و روایات باز بشود، آنجا خیلی عبارت‌های [جالبی دارد].

اهمیت علم آموزی در اسلام

می‌فرماید: کسی که از خانه بلند می‌شود می‌آید به دنبال علم، همه موجودات، حتی ماهی‌های در دریا هم به او استغفار می‌کنند. در روایتی هست که حتی حشرات هم به او استغفار می‌کنند، حتی درندگان هم به او استغفار می‌کنند، روایات خیلی جالبی در بحث تعریف علم، در مباحث علم از دیدگاه قرآن و روایات هست. این انسان چه موجود عجیب و غریبی است که از جهل او چه فاجعه‌هایی در عالم ایجاد می‌شود که همه موجودات عالم را در عذاب قرار می‌دهد، حتی درندگان را؟! که او چقدر خوشحال می‌شود که این انسان بدنبال علم و آگاهی می‌رود تا اینکه به لحاظ بینش باز او، که خود را در مسیر حقیقی قرار خواهد داد من از شر او، از عذاب او نجات پیدا می‌کنم، خوشحال می‌شود و دعایش می‌کند! این

۱- هر چند بندگان گناهان تازه‌ای را که سابقه نداشته ایجاد کند، خدا برای آنها بلاهایی را که سابقه نداشته ایجاد کند؛ الکافی، ط-اسلامیه؛ ج ۲، ص

چه ارتباطاتی است؟ برای کسی که کر مادرزاد هست، وقتی يك کسی در يك سالن بزرگی يك لبی را تکان می‌دهد، آنور گوشه کسی می‌افتد و غش می‌کند یا هیجان زده، خوشحال می‌شود، برای او جای تعجب هست که آخر چه شد؟! این فقط يك لبی را تکان داد دیگر؛ نمی‌تواند این فضای لطیف و سیالی را که در این فضا هست، چه حوادثی اتفاق افتاد، این انرژی در حنجره با آن معانی از این لب که این ظهور و بروز پیدا کرد و در این سیال این فضا، اثرش را گذاشت و آن دستگاه عجیب دیگر، آن را گرفت و آن دستگاه‌های منظم به کار افتاد تا عالم نفس و انعکاس این لب تکان دادن، او را زمین زد، بالا برد، خوشحال یا غمگین کرد. از این محاسبات هیچ اطلاعی ندارد، و برایش مطلب نامفهوم هست، ربط این برایش بریده است. چون چه چیز در اینجا نشد که، اینکه با دستش که نرفت چنگال بزند، چکارش بکند؟! این چیزی که به او نداد؟ این سیال این سالن چقدر سریع، چقدر لطیف تمام سراسر وجود این انرژی کارش را کرد، بدون اینکه این بتواند این را محاسبه بکند؟ سیال عالم، این هستی، خودش يك سیال عجیبی است که باز این يك بحث خیلی دقیقی هست که در بحث حرکت، در حدیث عقل و جهل مفصل عرض شده که باز سی‌دی‌اش هست که ان‌شاءالله سروران آنجا مراجعه بفرمایند که برای اختصار کلام همین مقدار عرایض کافی باشد. خب توجه به این‌ها پس کیفیت مراقبه انسان را بالا می‌برد.

سؤال حضار: استاد ببخشید يك روایتی من شنیده‌ام که «تَوْبَةُ الْعَوَامِّ مِنَ الذُّنُوبِ، تَوْبَةُ الْخَوَاصِّ مِنَ الْغَفْلَةِ»، یعنی افرادی که عام معمولاً از گناه توبه می‌کنند، آن افرادی که اهل معرفت هستند باید از غفلت توبه کنند، حالا شما به عنوان استاد اخلاق برای ما، جمع ما، من اینطور فکر می‌کنم که خواص هستند نه عوام، چون گناه را همه‌مان می‌شناسیم اما ما غفلت را نمی‌شناسیم، چه راهکارهایی دارید که ما از غفلت خودمان را نجات دهیم؟ از غفلت، از همان نادانی که فرمودید، جهل، عدم علم، فقدان معرفت، این را اگر لطف بکنید، توضیح دهید. استاد در کتاب‌ها خوانده شده این مهم نیست، منتها حس می‌شود شما راه را خودتان رفته‌اید و تجربه کردید، من دوست دارم از زبان يك معلم اخلاق این را بشنوم.

حیثیت استقلال در برابر حقیقت وجود؛ پاداش و مجازات متناسب آن

پاسخ استاد: خیلی نکته جالب و بجایی بود، البته حسن ظن حضرتعالی است. این حقیر درد دلی است که اینجا می‌کنم. عرض کنم محضرتان، معنای ذنب را يك خورده از این بیشتر باز شود حالا که اجازه می‌فرمایید وقت داریم هر کجا وقت تمام شد تذکر بدهید برای جلسه بعد بماند. قبل از اینکه معنای ذنب، به معنای دقیق‌تر آن باز شود مثالی عرض می‌کنیم تا ان‌شاءالله بلکه زودتر جمع و جور بکنیم. وقتی يك قطره آبی را ملاحظه می‌فرمائید، این يك وقت در دریا هست، يك وضعیتی دارد، همان که از دریا جدا شد و شد قطره، يك وضعیت دیگری دارد. آن وضعیتی که خیلی قابل دقت هست که اینجا تغییر پیدا کرد، آن اظهار وجود این قطره در برابر دریا هست. خودش می‌گوید من دیگر مستقلاً يك موجودی هستم و در دریا هم مستقلاً برای خودم يك موجودی، همینکه داخل دریا افتاد این حیثیت بطور کلی از بین رفت، قطره از بین رفت، قطره به حساب اینکه دریا افتاد تجزیه و تبدیل به انرژی بشود و هیچ بشود این جور نیست، همان قطره همانی که هست، باز هم هست، اما حیثیتش عوض شد؛ همان قطره هست، در بیرون دریا يك حیثیت پیدا کرد، می‌گوید من يك موجود مستقل، تو هم يك موجودی مستقل برای خودت هستی. در دریا که رفت باز همان قطره هست منتها این حیثیت

به کلی از بین رفت، این حیثیت دیگر عدم شد. ما که از حقیقت هستی، هستی يك حقیقت بیش نیست، هست شدیم، همان که از حقیقت وجود که يك حقیقت بیش نیست موجود شدیم، با این موجودیتمان در برابر همان حقیقت وجود، يك حیثیتی پیدا کردیم و آن حیثیت اینکه، من موجود توی وجود، من هست توی هستی، این حیثیت که من تا هستم بعنوان يك موجود هیچ فعلی هم از من صادر نشود به لحاظ اینکه در برابر حقیقت هستی، يك هستی مستقل، حیثیتم فریاد می زند يك گناهی است و چه گناهی؟! تا من برنگردم و در حقیقت هستی حل نشوم و خود هستی قرار نگیرم و این دو حیثیت هست، من نیاز به استغفار و توبه دارم و لذا انسان از آن لحظه که به این عالم وارد شد، هر انسانی می خواهد باشد، با ورود در این عالم که عالم سه بعدی، مادی، محدود، پست هست، در بین همه عالم ها پست ترین هست، این حیثیت اصلاً بوجود آمد و این باید طوری تربیت شود که این حیثیت از بین برود و لذا بلاها و مصیبت ها به آن معنائی که هست حتی برای اوصیاء علیهم السلام، حتی برای انبیاء علیهم السلام این ها هم تحت يك صاف شدنی هستند از يك حوادثی که صاف بشوند و هر چه این حیثیت بصورت عملی و ادعائی قرار می گیرد انسان موجود غلیظ تری می شود و هم از جهت ارزش وجودی، از نظر پاداش و هم از جهت مجازات، متناسب آن وضع خودش را پیدا می کند که روایات خیلی جالبی داریم در اینجا در بحث عقل و جهل که خیلی روایت های خواندنی است که محضر حضرت می آیند از يك کسی تعریف می کنند، چه تعریف هایی؟! آقا اخلاقش چنین، سخاوتش چی، عبادتش چی؟ حضرت يك سؤال می پرسند، می فرمایند عقلش چجوری است؟ جواب می دهند که آقا اینجايش را نمی دانستیم، این را دقت نکردیم عقلش چجوری است، حضرت فرمود: تمام خوبی ها که برایش شمردید، به تناسب میزان عقلش ارزش دارد. ارزشش همین قدر هست ولو در ظاهر خیلی کارهای خوبی بکند، تنبیه و مجازاتش هم همینجور هست. صدها گناه می کند، مجازاتش هم به تناسب آن هست. در اعمال ظاهری مان هم می دانیم قضیه همین جوری هست. يك بچه ای را شما ملاحظه می فرمائید که هر چه مرحله توهمی اوست، يك بچه یکساله، دوساله هست، چهار دست و پا می خزد می رود توی سفره، هزاران عیب و ایرادها با آن وضع و اوضاعش در می آورد، هیچ مستوجب عذاب و مجازات نیست، ارزشش هم همین مقدار هست. هیچ زمانی آن را به حساب نمی آورند که او را هم به فلان مجلس دعوت بکنید، حتماً این جهت را از نظر ارزش او رعایت کنید، نخیر! به تناسب عقلی که دارد، این دو تا دارد در ارتباط با او تنظیم می شود، يك کسی جاهل، هرزه، سرکوبه ای، هزاران رقم کارهای عجیب و غریب می کند، فوqش او را يك تهدید می کنند، يك گوش مالی می دهند؛ اما يك رئیس جمهور را مثلاً يك کلمه را در يك پیام مهم، در يك پیام جهانی پس و پیش بگوید، همینکه يك کلمه ای را پس و پیش گفت، این معناها می دهد و مستوجب ای بسا چه مجازات هائی می شود و در برابر ارزشش هم خیلی بالاست. پس يك تناسبی بین مجازات ها و ارزش هائی که آن شخص دارد با میزان عقلی که به آن مقدار رشد کرده، هست. لذا می بینیم از انبیاء گذشته يك ترك اولاً، چه مصیبتی را می آورد! خب مقام، مقام خیلی بالائی است، ارزشش هم اینقدر بالاست. همین مقدار مجازاتش، آنچنان تنبیه هائی که شنیدنش هم قابل تحمل نیست. جریان حضرت یونس، در مدت کم، آنقدر آنجا شکنجه شد که می گویند در ساحل که افتاد مثل بچه ای بود که توان راه رفتن را نداشت. این يك ترك اولاً از حضرت آدم علیه السلام، ارزشش هم همین قدر بالاست. بنابراین اینکه انسان حیثیت استقلال در برابر حقیقت وجود پیدا می کند. باید تحت برنامه حوادث و بلاهای خاصی قرار بگیرد که صاف بشود، و این به تناسب عقل او تنظیم خواهد شد. عقل که بحثی است خیلی

بحث مستقلی است. نه منظور همین عقلی است که ما درجه‌ای از آن را داریم. در حدیث عقل و جهل حضرت خیلی این را باز کرده، در نظام آفرینش، عقل عالم؛ فلذا این شخص با همه گناهان جوارحی خود، خیلی جالب است که در آن حدیث خواندیم، حدیث قبل بود، آن جلسه شاید خواننده باشیم که در اصول کافی هست که حضرت می‌فرماید: «يك عابد و يك فاسق وارد مسجد می‌شوند، از آنجا وقتی بیرون می‌آیند، فاسق، صدیق می‌شود، خب مگر چکار کرد؟ صدیق شدن را علمای اخلاق چهل سال خون دل می‌خورند تا برسند، این چی شد؟ حضرت می‌فرماید چون وقتی وارد مسجد می‌شد فقط خجالت می‌کشید، آخر من کجا و اینجا کجا؟ من گناهکار و من فلان...، آن عابد فقط به خودش می‌بالید هیچ اعضاء و جوارحش گناهی نکرده بود، اما همینکه عجبی برایش آمده بود با يك عجب! و فقط اینکه خودش را کسی می‌دانست که بله این فاسق اینجا چکار می‌کند؟ با همه گناهانش این برای چه آمده است؟ این جای من است، مسجد محل من هست. من اینجا آمده‌ام بالاخره اهل پاکی و فلان و عبادت، آنهم چه عبادتهائی؟! در اصول کافی احوالات عابد را در زمان‌های گذشته نقل می‌کنند انصافاً چه عبادتهائی! عبادتهائی کمرشکن که روایت داریم ملائکه گاهی تعجب می‌کردند، خدایا به این چه خواهی داد؟ آن عبادت! گناهی هم نکرده است، این هم عبادتش؛ حضرت می‌فرماید از مسجد در آمد بخاطر اینکه خودش را کسی می‌دانست، فاسق از آنجا در آمد. مگر چکار کرد؟ آدمی کشت؟ جائی رو آتش زد؟ چکاری کرد؟ به خودش بالید، خودش به خودش نمره داد. خودش به خودش نمره داد! غافل از این بود که اینها را خدا به من داده است. همه را خدا به من دارد عنایت می‌کند. که البته این يك بحثی است، بحث قبض و بسط که ان شاء الله در بحث‌های آینده مفصل عرض خواهد شد که قبض و بسط یکی از مراحل است در سیرالی الله که چطور می‌شود قبض می‌آید و ما در مرحله قبض چکار کنیم و از این قبیل مسائل. پس ملاحظه می‌فرمائید که اینجا مسأله استغفار و توبه و مجازات و پاداش به تناسب عقل هر کسی هست که به آن مرحله رسیده است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين. تمام نیات خیری که مؤمنین و مؤمنات دارند و در رأس آن رفع مشکلات نظام اسلامی، خاصه مقام معظم رهبری، تعجیل در ظهور آقا امام زمان علیه السلام صلواتی ختم کنید.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat